

تحولی در فرهنگ

اثر مؤثران مؤمن

سپتامبر ۲۰۰۳

پیامهای اخیر بیت العدل اعظم به عالم بهائی نشان داد که جامعه بهائی در معرض تحولی در فرهنگ قرار دارد. معهد اعلی در پیام رضوان ۲۰۰۰ به "تفاوت در کیفیت" در جامعه بهائی "که امری مهمتر و خطیرتر" میباشد اشاره کردند و فرمودند که "در فرهنگ جامعه بهائی تحولی روی داده است." در همان پیام، معهد اعلی اظهار داشتند که در طی نقشه چهارساله "اعضای جامعه بهائی بتدریج دریافته اند که چگونه مراعات نظم و ترتیب و منظم ساختن خدمات مایه تسهیل جریان رشد و توسعه می گردد." بعد، اظهار داشتند که این "توجه به این امر قدم بزرگی بسوی... دگرگونی فرهنگ حاکم بر جامعه بود."

در این صورت، معنای تحولی در فرهنگ چیست و چه جریاناتی طائف حول این تحول است؟ جامعه شناسان فرهنگ یک جامعه را "عبارت از نحوه زندگی کل جامعه" تعریف می کنند، که شامل زبان، هنجارهای رفتاری و نظامهای اعتقادی می شود. افراد بشر جهانی را می سازند که در آن زندگی می کنند. آنها در جوامعی زندگی می کنند و در مورد معنا و اهمیتی که برای موجودات و جوهرهای دنیای خود قائل خواهند شد به موافقتی جمعی دست می یابند. این موجودات و جوهرها ممکن است در جهان طبیعی (آنها به این توافق برسند که سنگی یا کوهی مقدس است)، یا فعالیت‌های معنوی (آنها ممکن است مراسم خاصی را برای تشییع جنازه تعیین کنند) یا افراد معلومی باشند (آنها ممکن است شخصی را به عنوان حاکم خود برگزینند و شخص دیگری را پیشوای روحانی خود قرار دهند و دیگری را مطرود بدانند). حتی امری اساسی مانند خود زبان مخلوق فرهنگ بشری است. به این طریق، افراد بشر دنیایی را خلق می کنند که در آن زندگی می کنند، آنها واقعیت خود را به وجود می آورند. سپس، این واقعیت از نسلی به نسل دیگر منتقل می گردد؛ یعنی به کودکان آموزش داده میشود که جهان اینگونه است و آنها برای این که جزئی از این جهان باشند چگونه باید زندگی کنند.

از توصیفی که در بالا برای فرهنگ ذکر شد معلوم می شود که فرهنگ عبارت از امری است که افراد بشر میزان زیادی نیرو و وقت را در آن سرمایه گذاری می کنند. ضمناً مشاهده می شود که هر فرهنگی خود را تداوم می بخشد و در مقابل تحول و دگرگونی مقاومت می کند. البته در طول زمان به تدریج تحول می گردد؛ فرهنگ انگلیسی که در سده هفتم برده داری را جزئی از دنیای خود می دانست، تا اواخر سده نوزدهم به آنجا رسید که چنین کاری را امری غیراخلاقی و غیرانسانی تلقی کرد. فرهنگ بشری، تحت نفوذ و تأثیر وقایع مصیبت بار مانند بلای عمده طبیعی یا فتح و ظفر، ممکن است حتی تحولی سریع را تجربه کند. اما، به طور کلی، فرهنگ بشری در مقابل تحول مقاومتی ذاتی دارد. از آنجا که واقعیت، یعنی چگونگی جهان، را به وجود می آورد، خودش معمولاً مشاهده و ملحوظ نمی گردد، و به این ترتیب مورد نقد یا در معرض فشار برای دگرگونی واقع نمی شود. یکی از ویژگی های سده نوزدهم و بیستم این بود که جوامع بشری انعکاسی تر شدند، بهتر توانستند فرهنگ خود را مورد بررسی و نقد قرار دهند و از این رو بیشتر توانستند تحولی را در آن فرهنگ بنیاد نهند. معهداً، حتی این توانایی در تأمل و تفکر در مورد فرهنگ خود، از مقاومت فرهنگها در مقابل تحول نمی کاهد. فی المثل، تقریباً یک قرن است که در جوامع غربی این نکته درک شده است که زنان و مردان برابر هستند و بنابراین زنان باید نقشی برابر در جامعه ایفا کنند؛ با این حال تحول در این جهت به نحو دردناکی کند بوده و تقریباً در جمیع سطوح زندگی هنوز سقف شیشه ای^۱ برای زنان وجود دارد.

به این ترتیب می توان مشاهده نمود که ایجاد تحول در فرهنگ وظیفه ای سخت شاق و دشوار است. در حال حاضر، جامعه بهائی در بحبوحه تحولی در فرهنگ است که بیت العدل اعظم آن را شروع کرده اند. بنابراین، با وجود درختان مشاهده جنگل مشکل است، به این معنی که وقتی کسی در میانه دگرگونی واقع شده باشد، ویژگی های کلی تحولی را که در جریان است به دشواری می تواند درک کند. شاید برای یافتن درکی بهتر از فرایندی که در حال وقوع می باشد، بهتر باشد نگاهی به مثالی تاریخی از چنین تحولی بیندازیم.

حضرت ولی امرالله در اوایل دوران ولایت خود، تحولی را در فرهنگ بهائی شروع کردند. اکنون، با بازاندیشی به تاریخ می توانیم ویژگی های اصلی تحول مزبور را دریابیم. در طی دوران قیادت حضرت عبدالبهاء، جامعه بهائی مانند خانواده ای بزرگ اداره می شد که حضرت عبدالبهاء در رأس آن قرار داشتند. اکثر امور بر مبنای ارتباط شخص با شخص صورت می گرفت. فی المثل، وقتی حضرت عبدالبهاء اجرای

ابتکاری را خواستار می شدند، از فردی می خواستند که آن را عملی سازد. نمونه های چنین ابتکاراتی شامل هدایات حضرت عبدالبهاء به آگنس پارسونز^۳ برای سازماندهی کنفرانسهای دوستی و تقاهم بین نژادها^۴؛ تشویق کورین ترو^۵ توسط مرکز میثاق برای هدایت کار مشرق الاذکار آمریکا^۶؛ و راهنمایی جان اسلمنت توسط طلعت میثاق برای شروع مجدد شورای بهائی در انگلستان^۷ می شود.

حضرت ولی امرالله متوجه بودند که برای رشد امر بهائی، اجرای رئوس کلی چارچوب نظم اداری که در آثار مبارکه حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء، بویژه الواح مبارکه و وصایای حضرت مولی الوری ذکر شده، لازم و ضروری است. در آن زمان فقط عناصر بسیار ابتدایی این نظم موجود بود. برای ایجاد تحولی که ایشان در نظر داشتند، ضرورت داشت که حضرت ولی امرالله تحولی در فرهنگ پدید آورند. ایشان باید قوای جامعه بهائی را در مجرای جدید هدایت می فرمودند. لذا، از اوایل دوران ولایت امر، مکاتبات حضرت شوقی افندی با عالم بهائی بر این هدف، یعنی تأسیس نظم اداری بهائی، متمرکز بود. این موضوع تقریباً در جمیع توابع عمده ایشان در آن دوران مطرح بود. بهائینی که در این دوره بیش از همه برای حضرت ولی امرالله سودمند واقع می شدند، نفوسی بودند که بیشتر تمایل داشتند که خود را در اختیار بگذارند تا منطبق با فرهنگ جدید شکل بگیرند. داستانی در مورد خانم امیلیا کالینز^۸ گفته میشود. او در سال ۱۹۲۳ به حیفا رفت تا به حضور حضرت ولی امرالله مشرف شود و می خواست در مورد نحوه روحانی تر شدن از ایشان سؤال کند، اما در عوض، هدایات تفصیلی در مورد شیوه انتخابات و مشورت بهائی از ایشان دریافت کرد.^۹

یکی از نتایج این ابتکار حضرت ولی امرالله این بود که مدت یک دهه، رشد و توسعه امرالله به تدریج متوقف شد. در این سالها، امر مبارک، از لحاظ آمار و ارقام سیر نزولی را نیز پیمود. وقتی که شرط تسجیل رسمی به عنوان یک بهائی جهت شرکت در انتخابات بهائی در ایران به مرحله اجرا در آمد، بسیاری از افرادی که تا آن زمان بهائی به حساب می آمدند، از تسجیل خود ابا نمودند و در سالهای بعد از آن از جامعه کنار رفتند. آمار ایالات متحده در سال ۱۹۱۶ تعداد بهائیان را ۲۸۸۴ نفر نشان می دهد، در حالی که آمار ۱۹۲۶ این تعداد را ۱۲۴۷ نفر عنوان می کند که گویای بیش از پنجاه درصد تنزل است (گو این که بخشی از این تنزل در اثر تعریف دقیق تر فرد بهائی بود، اما با این حال واضح است که رشدی در جامعه صورت نگرفته بود). ناظرین خارج از جامعه حتی افول و اضمحلال امر بهائی را قریب الوقوع دانستند. یکی از مبلغین مسیحی بریتانیا موسوم به ریچاردز در سال ۱۹۳۲ امر بهائی را چنین توصیف کرد که در غرب در حال محو تدریجی است ("زمانش گذشته است") و در انگلستان "عملاً دیگر وجود ندارد."^{۱۰}

تعبی ندارد که بعضی از بهائیان از تحولاتی که حضرت ولی امرالله در دست اقدام داشتند عمیقاً ابراز ناراضایتی می کردند. آنها به طریقی که جامعه بهائی در دو دهه اول سده بیستم قرار داشت، وابسته بودند. آنها نمی توانستند مزایای کنار گذاشتن فرهنگ مزبور را به خاطر آنچه که سازمان اداری و دیوانی پرت و بعیدی به نظر می رسید، بویژه وقتی که تنها نتایج جریان مزبور به صورت سیر نزولی امر مبارک ظاهر شد، مشاهده نمایند. آنها با نگاهی به پیرامون خویش، بهائینی بی علاقه و دلسرد را مشاهده می کردند و در وجود خویشتن احساس یأس و سرخوردگی می نمودند.

بعضی از بهائیان با کناره گیری از امر مبارک نسبت به این وضعیت عکس العمل نشان دادند. مثلاً در بریتانیا، چند نفر از کسانی که در دوران قیادت حضرت عبدالبهاء در زمره نفوس برجسته در جامعه بودند، مانند ولسلی تیودور پُل^{۱۱} و یوحنا داوود، بلاتردید در طی این سالها نتوانستند با فرهنگ جدید جامعه بهائی کنار بیایند و لذا از جامعه کناره گیری کردند. برخی از نفوس حتی در مخالفتی صریح با حرکت حضرت ولی امرالله به سوی تأسیس نظم اداری ظاهر شدند. در ایالات متحده آمریکا، یکی از بهائیان صاحب نام و ثروتمند زمان حضرت عبدالبهاء به نام روت وایت^{۱۲} تصمیم گرفت با حضرت ولی امرالله مخالفت کند. مبنای کار خود را گزارشی قرار داد که در آن از حضرت عبدالبهاء نقل قول شده بود که امر بهائی را نمی توان سازماندهی کرد. او مذبحخانه تلاش کرد این نکته را به ثبوت برساند که الواح وصایای حضرت عبدالبهاء، که مرجعیت حضرت شوقی افندی بر آن مبتنی است و بسیاری از هدایات مربوط به ایجاد نظم اداری در آن ذکر گردیده، سندی جعلی است. حضرت ولی امرالله با این کلام به مساعی او اشاره فرمودند: "درماتده ام که چگونه ذهنیت غریبی را توضیح دهم که که مایل است آنچه را که یقیناً فقط ترجمه ای مبهم و غیرموثق از یکی از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء است، تنها معیار و میزان حقیقت تعالیم بهائی قرار دهد و به متون جمیع آثار مبارکه آن حضرت که موجود و وثوق آن در نظر عموم مورد تأیید است ادنی اعتنا و توجهی ننماید."^{۱۳}

مخالفتی حتی شدیدتر با فرهنگ جدیدی که حضرت ولی امرالله سعی در ایجاد آن داشتند، از طرف احمد سهراب و جولی شانلر^{۱۴} صورت گرفت. آنها انجمن تاریخ جدید^{۱۵} را به عنوان راهی جهت معرفی

تدریجی امر بهائی به مردم بنیان نهادند. احمد سهراب، با پشتیبانی کریمانه مالی خانم شانلر توانسته بود جلسات بزرگی را با فهرست تکان دهنده ای از سخنرانان در اماکن معتبر نیویورک ترتیب دهد. اما وقتی این نکته مطرح شد که فعالیتهای سهراب و شانلر باید تحت نظارت محفل روحانی محلی مناسب قرار گیرد، آنها متغیر و خشمگین شدند (به عبارت دیگر آنها می بایست خود را در فرهنگ جدیدی که حضرت ولی امرالله سعی داشتند ایجاد کنند ادغام نمایند). نهایتاً، مواجهه ای با محفل روحانی ملی ایالات متحده، به اخراج آنان از امر مبارک منجر شد. آنها خود را مدافعین آزادی و حقوق فردی در امر بهائی اعلام نمودند و علناً و با شدت و حدت اعتراض نمودند که نظم اداری بهائی وسیله ای برای کنترل مستبدانه و نظام خودکامه شده و با نگرش آزاد منشانه ای که حضرت عبدالهء مروج آن بودند بسیار فاصله گرفته است.

سهراب و شانلر مدعی شدند که در میان عامهء بهائیان طرفداران قابل توجهی دارند اما ظلم و استبداد محفل روحانی ملی آنها را ساکت کرده است. آنها محققاً از پشتیبانی زیادی در میان بهائیان برخوردار نبودند اما کاملاً امکان دارد که بسیاری از بهائیان نسبت به فرهنگ جدیدی که حضرت ولی امرالله جامعهء بهائی را بدان سمت هدایت می فرمودند، با سوء ظن و دودلی نگاه می کردند. واقعیت این است که تحوّل در فرهنگ برای افراد بشر که به فرهنگ کهن عادت کرده اند، ناراحت کننده است. آنها در فرهنگ کهن احساس راحتی و آرامش کرده اند و این فرهنگ برای آنها واقعیت بود. بسیاری از بهائیان این دوران در فرهنگ کهن بار آمده بودند و لذا فرهنگ مزبور برای آنها مظهر حقیقت امر بهائی بود. به این ترتیب، وقتی نفوسی امثال روت وایت و احمد سهراب مدعی شدند که این فرهنگ جدید در واقع امر بهائی نیست بلکه صورت تحریف شده ای است که به آنها تحمیل شده است، برخی از بهائیان ایالات متحده احتمالاً آثار و شائبه هایی از شک و بدگمانی را داشته اند.

اما آنچه که اهمیت دارد این است که در مورد این وقایع چشم اندازی متعادل داشته باشیم و بیش از حدّ به اهمیت نفوسی مانند سهراب و شانلر تأکید نکنیم. این مخالفت و اختلاف عقیده در واقع به تفکرات اکثریت عظیمی از بهائیان آن زمان وارد نشد. مسلماً اکثر نفوس از آن تأثیر نپذیرفتند. برخی از بهائیان نیویورک و معدودی از روشنفکران بهائی در این خصوص وارد بحث شدند اما تقریباً تمام آنها موضع سهراب و شانلر را مردود شمردند. این ناراضیان در میان صاحبان نفوذ آزادی خواه خارج از جامعهء بهائی بیش از خود جامعهء بهائی طرفدار پیدا کردند. اکثریت عظیمی از بهائیان، هر گونه سوء ظنی هم که داشتند، خود را در کاری که حضرت ولی امرالله در پیش پای آنها قرار دادند مستغرق نمودند و اندک اندک موفق شدند نظم اداری را به وجود آورند.

اما وقتی که با عقل و خرد به بازاندیشی بپردازیم، تردید نخواهیم کرد که جهتی که حضرت ولی امرالله جامعهء بهائی را هدایت می فرمودند، برای شکوفایی و توسعه آتی جامعه جهتی صحیح بود. از نقطه نظر جامعه شناختی، برای توسعه و پیشبرد امر بهائی و ورود به مرحله بعدی گسترش آن، موهبت و فیض اعطایی حضرت بهاءالله و حضرت عبدالهء می بایست تحت نظم و نسق در می آمد. اگر مقدّر بود امر بهائی توسعه یابد، دیگر میسر نبود مانند خانواده ای بزرگ اداره شود. حضرت عبدالهء در این خصوص که اصول متعالی، نظریه های عالی و برنامه های کاملاً بررسی شده کافی نیست بیاناتی ایراد فرمودند و در ادامه میفرمایند، "ما برای فتح و ظفر در عالم روحانی به یک لشکر نیاز داریم."^{۱۱} تشکیلات جدیدی که توسط حضرت ولی امرالله به وجود آمد، یعنی محافل روحانی ملی و محافل روحانی محلی، در دهه های آینده به عنوان فرماندهان و افسران لشکر مزبور فعالیت خواهند کرد و امر بهائی را به نحوی موفقیت آمیز در جمیع نقاط عالم منتشر خواهند ساخت.

حال، به وضعیت فعلی عالم بهائی باز می گردیم و مشاهده می کنیم که وضعیتی مشابه آنچه که حضرت ولی امرالله در بدایت جلوس بر مسند ولایت با آن مواجه شدند وجود دارد و دیگر بار تحوّل در فرهنگ مورد نیاز است. تا آنجایی که می توان وضعیت را در حال حاضر تجسم بخشید و تفکر بیت العدل اعظم را در ایجاد تحوّل مورد ارزیابی قرار داد، به نظر می رسد که وجوه اصلی و ویژگی های آن به صورت زیر باشد. در نیمه دوم سده بیستم شاهد گسترش امر بهائی و تأسیس نظم اداری در جمیع نقاط ارض بودیم. نقطه تمرکز اکثر نقشه ها، که از جهاد کبیر اکبر روحانی دهساله حضرت ولی امرالله شروع شد و با نقشه نُه ساله بیت العدل اعظم و نقشه های بعد از آن ادامه یافت، اهداف کمی نظم اداری بهائی بود. آخرین مرحله این فرایند با سقوط پرده آهنین و استقرار نظم اداری بهائی در کشورهای سابق کمونیستی در دهه ۱۹۹۰ تکمیل شد. در طی این دهه ها، تعداد فزاینده ای از بهائیان در می یافتند که جامعه فاقد عمق روحانی است. گسترش امر بهائی به افزایش گسترده در تعداد جوامع بهائی منجر شد، اما بسیاری از این جوامع جدید درک

زیادی از امر بهائی نداشتند و برداشتها و استنباطهای آنها از تعالیم بهائی نیز عمق نداشت. در بعضی از کشورهای جهان سوم که آمار تسجیل نفوس بالا بوده اما در تبدیل مصدقین جدید به اعضاء بامعلومات و عمیق جامعه بهائی توفیقی حاصل نشده، مسأله به مراتب حادثتر بوده است. بدیهی است مکانیزمهایی که قبلاً برای تحکیم ایمان مصدقین جدید و تبدیل آنها به اعضاء فعال جامعه بهائی وجود داشت برای وضعیت جدید ابداً کافی نبود. بعد از مدتی، وقتی جامعه بهائی سعی کرد با مشکل دست و پنجه نرم کند، خود این تسجیل های گسترده نیز رو به کاهش نهاد. تعداد مصدقین به سطح بسیار پایینی تنزل کرده و حتی نفوسی که گاهی تصدیق می کنند در جامعه باقی نمی مانند. جامعه بهائی در حال حاضر به نظر نمی رسد به اندازه کافی جذاب باشد که نفوسی را که بهائی می شوند حفظ نماید. گستره مسأله در گزارش اخیر لجنه ملی تبلیغ ایالات متحده به طور برجسته نشان داده شده است.^{۱۷} در این گزارش آمده است که درصد مصدقین در مقایسه با سایر نهضت های مذهبی ایالات متحده در وضعیت مطلوبی قرار دارد، اما درصد مصدقین جدید که در جامعه باقی می مانند، از بسیاری از آنها پایین تر است. راه حل های مختلفی آزموده شد که میزان توفیق هر کدام متفاوت بود، اما بالاتر دید این نکته واقعیت دارد که در فرهنگ قدیم هیچ راه حل رضایت بخشی وجود نداشته است.

بیت العدل اعظم در بدایت با نقشه های اولیه اما به طور اخص و بارز با نقشه چهار ساله ۲۰۰۰-۱۹۹۶ و نقشه دوازده ماهه ۲۰۰۱-۲۰۰۰ و نقشه پنجاهه فعلی، بهائیان را در مسیر جدیدی قرار داده اند که به طرف حل مسأله ای که با آن مواجهند در حرکت است. اهداف این نقشه ها کمی نیست بلکه کیفی است. هدف آنها ایجاد تحول در حیات جامعه بهائی است. ذیلاً تلاش می شود تحول در فرهنگ را که بیت العدل اعظم طالب ایجاد آن هستند مورد تحلیل قرار گیرد. فرهنگ کهن که بیت العدل اعظم اظهار داشته اند طالب رهایی جامعه بهائی از آن هستند، فرهنگی است که تحت سلطه "توعی از فعالیت دینی" است که "جامعه ای عمومی را توصیف می کند که در آن، هر فرد عبارت از عضوی از جماعت مؤمنین می باشد و رهبری و هدایت از سوی فرد یا افرادی صورت می گیرد که فرض بر این است برای هدف مورد نظر واجد شرایط لازم می باشند، و مشارکت فردی در قالب برنامه ای قرار میگیرد که تحت تأثیر علانقی با ماهیتی کاملاً متفاوت است."^{۱۸} روشن است که بیت العدل اعظم ملاحظه می کنند هنوز بعضی خصیصه های جامعه بهائی را خدشه دار میسازد که به نظر بیت العدل اعظم نباید بخشی از امر بهائی باشد و همین خصیصه ها است که مانع پیشرفت امرالله می شود. کوتاه سخن آن که، اینها خصیصه هایی هستند که در جوامع مذهبی فعلی وجود دارند و بهائیان آن را وارد جامعه بهائی کرده اند.

این خصیصه های ناخواسته شامل حالت انفعالی می شوند که از عبارت "عضوی از جماعت مؤمنین" مستفاد می گردد. اعضاء جماعتی از مؤمنین نقشی پذیرنده ایفا می کنند، یعنی از فرد روحانی، موعظه، شاعران مذهبی، نصایح و توصیه ها را دریافت می کنند. به آنها گفته می شود که معنای آثار مقدسه چیست و چگونه باید آنها را در زندگی روزمره خود به کار ببندند. در بعضی از جماعات مؤمنین، حتی در حیز قوه کشیش میدانند که به استماع اعترافات بپردازد و گناهان را مورد عفو قرار دهد. بهائیان، در فرهنگ جدید، دیگر نمیتوانند چنین نقش انفعالی را ایفا کنند. آنها باید فعالانه در جوامع خود مشارکت داشته باشند، به مطالعه و تشریح آثار مبارکه برای خود بپردازند، و برای رستگاری خویش فعالیت کنند. هر فرد بهائی باید کشیش خود باشد.

قسمت دوم در عبارت فوق به این نکته اشاره دارد که رهبری و تصمیم گیری در فرهنگ جدید دیگر نباید حق انحصاری افراد جاه طلب یا دانشمند باشد. ما در جوامعی زندگی می کنیم که پدرسالار و مردسالار هستند، و رهبری به عهده تعداد معدودی از افراد و عمدتاً مردها است. چنین جوامعی دارای سلسله مراتب هستند، زیرا مردان ذاتاً پرخاشگر، ستیزه جو و رقابت طلب هستند؛ آنها تمایل دارند که در اعلی مرتبه این سلسله قرار گیرند. و بهائیان ناآگاهانه این تمایلات را در بسیاری از زمینه ها وارد جوامع بهائی کرده اند که در نتیجه در نقاط مزبور تعداد انگشت شماری از افراد، معمولاً مردان، جامعه را اداره می کنند. اما بدیهی است که جامعه بهائی باید جامعه ای باشد که در آن از لحاظ قدرت سلسله مراتبی وجود نداشته باشد، فقط از لحاظ فرصت های خدمتی می توان مراتب و مدارجی را ملحوظ داشت. هر وضعیت مربوط به قدرت یا سلسله مراتب که در جامعه وجود داشته باشد که ساختار آن ذاتاً و ماهیتاً به نفع مردانی باشد که رقابت طلب و پرخاشگر هستند، باید موقوف شود. تصمیم گیری باید با فرایندهای مشورتی و رهبری جمعی صورت گیرد، یعنی ساختاری از جامعه که منجر به ایفای نقشی فعال توسط زنان و اقلیتها در جامعه می شود.

عنصر سوم در بیان بیت العدل اعظم نشان می دهد که در فرهنگ جدید، دیگر کافی نیست که بهائیان فعالیت های امری خود را با زوایا و مواضع قدیمی زندگی خود منطبق سازند. مشارکت آنها در جامعه باید

ویژگی اصلی زندگی شخصی و خانوادگی آنها شود. اجرای مورد سوم برای بهائیان در غرب ممکن است از همه مشکلتر باشد، چه که مقتضیات و ضروریات مادی که زندگی نوین بر افراد تحمیل می کند بس عظیم و بی نهایت است.

فرهنگ جدید که بیت العدل اعظم راه را به سوی آن نشان می دهند، فرهنگی است که در آن "گروههای پیروان حضرت بهاءالله مجتمعاً به بررسی حقایق در تعالیم مبارکه می پردازند، آزادانه حلقه های مطالعاتی، جلسات دعا و مناجات، و کلاسهای اطفال خود را به روی دوستان و همسایگان می گشایند، و در کمال اطمینان مساعی خود را در نقشه های عملی که در سطح مجموعه همجوار طراحی شده و به رشد و توسعه هدفی قابل اداره و هدایت منجر می شود، به کار می برند."^{۱۹} فرهنگ جدید جامعه بهائی فرهنگی است که در آن، فرد و خانواده نقشی بغایت مهم تر به عهده دارند. اگرچه مسئولیت تأسیس و برقراری جریان به عهده تشکیلات امر بهائی است، بدون مشارکت عموم بهائیان اهداف تعیین شده توسط بیت العدل اعظم قابل حصول نیست. این فرهنگ جدید با ماهیتی که دارد، قابل اعمال از بالا به پایین نیست. مسئولیت هر فرد بهائی است که اجتماعی از گروههای بهائیان را با هدف تشکیل حلقه های مطالعاتی، برقراری جلسات دعا و مناجات یا تأسیس کلاسهای اطفال در جامعه خود شروع کند یا در اجتماع آتی چنین گروهی شرکت نماید. این فرایند باعث میشود که احباء با آثار مبارکه بیشتر مأنوس گردند و به این ترتیب معارف و برداشتهای جامعه را تزیید بخشند و در نتیجه تبلیغ امر بهائی را به مراتب مؤثرتر سازند؛ سبب می شود که بهائیان به حالت دعا و مناجات گرد هم آیند و به این ترتیب عمق روحانی جامعه را افزایش دهند؛ تضمین می نماید که کودکان جامعه کاملاً در تعالیمش و در فرهنگ جدید مستغرق شوند و در نتیجه هر یک از افراد نسل آینده بهائیان قادر به تداوم بخشیدن به این جریان باشد. تمام این فعالیت باید بر مبنای شالوده ای سیستماتیک قرار گیرد تا بخشی خودکار از زندگی هر فرد بهائی و زندگی خانوادگی او گردد.

مضافاً، این فرهنگ جدید باید "فرهنگ یادگیری"^{۲۰} باشد. این بدان معنی است که بهائیان باید نه تنها مطالبی را از آثار مبارکه خود و از حکمت جمعی گروه در فرایند تزیید معلومات مشورتی که در حلقه های مطالعاتی حاصل می شود بیاموزند، بلکه از تجربیات خود نیز بتوانند یاد بگیرند. ابداً مقصود چنین نبوده که تعالیم بهائی در سراسر جهان به طور یکنواخت و یکسان به کار برود، بلکه باید به طریقی که مختصّ اوضاع و آداب محلی باشد به کار گرفته شود. لهدا بهائیان باید آماده باشند که تعالیم بهائی را در جوامع خود مورد استفاده قرار دهند و از آنچه که رخ می دهد به عنوان نتیجه این فرایند درس بگیرند - به این ترتیب یک دور یادگیری، عمل، و تفکر و تأمل را بنیاد نهند که به تکاملی تدریجی در درک این نکته منجر گردد که چگونه تعالیم بهائی را می توان به کار برد و در هر وضعیت مورد نظر به چه مفهومی هستند.

فرهنگ جدید باید "فرهنگ رشد"^{۲۱} نیز باشد. بیت العدل اعظم فرموده اند که در فرهنگ جدید:

۱- بهائیان "به وظیفه تبلیغی خویش چون نتیجه ای طبیعی از ایمان به حضرت بهاءالله"^{۲۲} می نگرند و با نقل بیان حضرت عبدالهه "اوقات را صرف نشر نفعات الله و آزمان را وقف اعلاء کلمه الله" مینمایند.^{۲۳} در چنین شرایطی "دلهايشان چنان به نار محبت الله بر می افروزد که هر کس با نزدیک شدن به آنها حرارت آن را احساس خواهد کرد."^{۲۴} به این ترتیب تبلیغ امر الهی "شور و هیجان حاکم بر حیات"^{۲۵} آنها خواهد شد.

۲- "ترس را در آن راهی نیست. پشتیبانی متقابل، تعهد به یادگیری، ارزش گذاشتن بر انواع گوناگون فعالیتهاى تبلیغی، معیار حاکم بر آن جو هستند."^{۲۶} به عبارت دیگر پشتیبانی منبعث از این جوامع تحول یافته هر گونه ترسی را که افراد ممکن است داشته باشند کاهش می دهد و هر گونه مساعی تبلیغی مبذول شده فرصتی برای یادگیری خواهد شد و به این ترتیب، حتی اگر منجر به موفقیت نشود، به منزله هدر دادن مساعی و تلاشها نخواهد بود. مساعی بسیار متنوعی باید در سطح محلی آغاز شود و بعد با اخذ نتیجه از این مساعی و ابتکارات، باید دروسی آموخت و به تجدید نظر و اصلاح ابتکارات موجود یا به تدبیر و تدوین ابتکارات جدید پرداخت.^{۲۷}

ویژگی دیگر فرهنگ جدید این است که فعالیت هایی که در هر جامعه محلی شروع می شود باید سیستماتیک، مداوم و بی وقفه باشد. اگرچه یادگیری از آزمون و خطا اهمیت دارد، و در طول زمان طریقه دقیق اجرای این فعالیتها ممکن است از بنیاد تغییر یابد، با این همه، کلّ جریان توسعه حلقه های مطالعاتی، برنامه های دعا و مناجات، کلاسهای اطفال، فعالیت های تبلیغی، فعالیت های خدماتی و غیره باید به طور سیستماتیک اجرا گردد و استمرار یابد. مضافاً مسئولیت اجرای آن به همان میزان که به عهده افراد است، در عهده محافل و مجموعه ها نیز می باشد.

میزان تحوّل فرهنگی که در اینجا صورت می‌گیرد نباید دست کم گرفته شود. تحوّل که حضرت ولی امرالله در بدایت جلوس بر مسند ولایت شروع کردند، بسیار وسیع و پردامنه بود، اما حدّ اقل به راحتی قابل درک بود. کلّ مفهوم تأسیس نظامی اداری به راحتی درک می‌شد و در جامعه خارج نیز نمونه‌های وجود داشت که بهائیان می‌توانستند به آن توجّه کنند، گو این که البته بسیاری از ویژگی‌های نظم اداری بهائی منحصر به فرد است و در جای دیگر مشاهده نمی‌شود (می‌توان گفت که حتّی تا زمان حاضر، برخی از وجوه این تحوّل مانند فرایند مشورت و انتخابات بهائی، به طور کامل درک نشده و جامعه بهائی آن را به نحو کامل اجرا نکرده است). اما، درک تحوّل در فرهنگ که بیت العدل اعظم شروع کردند، مشکل‌تر است زیرا هیچ سابقه‌ای از جامعه‌ای از این دست که معهد اعلی در صدد ایجادش هستند، وجود ندارد. قدمی به درون ناشناخته‌ها است که در آنجا هیچ الگویی وجود ندارد که بتوان استفاده کرد، یعنی عمده به صورت آزمایش و خطا اجرا میشود.

بدیهی است ممکن است این امر در نظر بعضی نفوس عجیب و غریب جلوه کند و بگویند این تحوّل فرهنگ عبارت از تحوّل است که طالب ایجاد جوامعی می‌باشد که در آنها افراد بهائی فعالیتها را شروع میکنند و تصمیمات در سطح "توده مردم" اتخاذ می‌شود، و در عین حال بگویند که این تحوّل عبارت از فرایندی است که توسط بیت العدل اعظم شروع می‌شود و لذا از بالا به پایین هدایت می‌گردد. اما، باید این سؤال را در نظر داشت: در جامعه‌ای که به دریافت هدایات از بالا عادت دارد و با توجّه به مفهوم عهد و میثاق، از عصبانیت و طغیان در سطح توده ناس جهت ایجاد چنین تحوّل ممنوع می‌باشد، به چه ترتیب دیگری چنین تحوّل می‌تواند رخ دهد؟ بعلاوه، مشهود است که بیت العدل اعظم نیز خود را شرکت کننده‌ای در "فرهنگ یادگیری" محسوب می‌فرمایند و به ابتکاراتی که در نقطه‌ای از عالم مؤثر واقع شده توجّه می‌کنند و اطلاعات مربوط به آن را با سایر نقاط جهان که ممکن است بتوانند از آن استفاده ببرند منتقل می‌نمایند.^{۲۸} و تردیدی نیست که در آتیۀ ایام، وقتی که هدایت فعلی جذب و پذیرفته شده باشد، بیت العدل اعظم نسبت به نوع فرهنگی که پیش بینی می‌نمایند، هدایات دیگری را عنایت خواهند کرد.

تحوّل فرهنگی که بیت العدل اعظم در نظر دارند به وجود بیاورند، تا حدّ زیادی، تحوّل در هویت نیز هست. بهائیان باید خود را به نحوی متفاوت مشاهده نمایند - یعنی دیدگاهی تازه بیابند که بهائی یعنی چه. این دیدگاه جدید مستلزم آن است که بهائیان نوع جدیدی از جامعه را در نظر مجسم نمایند که خود آنها فعالانه در آن مشارکت دارند، نوع جدیدی از جامعه که به روی جامعه بیرون گشوده است، نوع جدیدی از زندگی که امر بهائی را در قلب زندگی آنها قرار می‌دهد. اما نیازی نیست که این دیدگاه جدید یک فرایند ذهنی باشد، و مسلماً نباید هم باشد. دقیقاً با مشارکت در فرایندهایی که بیت العدل اعظم به جریان انداخته‌اند (یعنی حلقه‌های مطالعاتی، برنامه‌های دعا و مناجات و کلاسهای اطفال) است که این دیدگاه جدید را می‌توان در ذهن هر فرد بهائی شکل داد. به این ترتیب، در اثر تحوّل در رفتار است که بهائیان می‌توانند دیدگاه خود و بالتبع هویت خود را متحوّل سازند.

بلا تردید درست همانطور که تحوّل فرهنگی ایجاد شده توسط حضرت ولی امرالله برای توسعه امر بهائی از جایگاهی که در اوایل دهه ۱۹۲۰ داشت، لازم بود، تحوّل فرهنگی که بیت العدل اعظم مایلند ایجاد نمایند، اگر جامعه بهائی بخواهد هم اکنون توسعه یابد، به همان میزان ضرورت دارد. دهها سال است اکثر فعالیت‌های امری در بیشتر کشورها بر شانه تعداد قلیلی از افراد بوده است. اگر تعداد کثیری از نفوس به امر مبارک اقبال کنند و وارد جامعه شوند، این حالت فعلی قابل دوام نیست. جامعه بهائی دارای طبقه روحانیت حقوق بگیر نیست و در صورت اقبال نفوس کثیر به امر مبارک، تنها راهی که می‌توان فعالیت‌های جامعه را استمرار بخشید عبارت از ترک الگوی قدیم است که مجموعه مؤمنینی در حالت انفعالی توسط معدودی از افراد هدایت می‌شوند و به جای آن باید از فرهنگ جدید مشارکت فعال و همه جانبه تمام بهائیان در جامعه سود جست و نیز مفهوم گروه‌هایی از جوامع، مجموعه‌های همجوار که به یکدیگر مساعدت می‌نمایند و با هم تعامل دارند، باید جایگزین الگوی قدیم گردد.

نوع جامعه‌ای که بیت العدل اعظم در نظر دارند پدید آورند عبارت از جامعه‌ای است که جامع خصایصی می‌باشد که غالباً متضاد و متناقض به نظر می‌رسند و یکدیگر را ردّ می‌کنند. لذا فی المثل این جوامع باید دموکراتیک و غیرمتمرکز باشند و در عین حال در نهایت، تحت هدایت و مرجعیت نظم اداری بهائی قرار داشته باشند؛ باید آزادی فردی و ابتکار فردی وجود داشته باشد، اما از افراد انتظار می‌رود که خردمندانه و با انضباط نفس عمل کنند؛ جامعه باید متحد و در عین حال مفتوح به روی همه باشد. در گذشته، جوامع عمده در مقابل تهدیدی که از سوی "دیگران" وجود داشت، متحد بود؛ حال باید بدون ادنی تهدیدی از خارج از جامعه،

به همان سطح از وحدت و حتی بالاتر از آن نائل گردید و جامعه ای به وجود آورد که هم متحد و هم مفتوح به روی دیگران باشد.

حال، بلاتردید بهائیان در جمیع این جریان دچار تردید و دودلی هستند. آنها در این فرهنگ جدید احساس ناراحتی می کنند و با اشتیاق به گذشته و به فرهنگ کهن می نگرند، یعنی امر بهائی که می شناختند و به آن عشق می ورزیدند. برخی از بهائیان، مانند ایام اولیاء قیادت حضرت ولی امرالله، از امر کناره گرفته اند، زیرا در فرهنگ جدید احساس آرامش ندارند. سایرین حتی با فرهنگ جدید به مخالفت پرداختند و مدعی شدند یک مرتبه دیگر آزادی آنها و حقوق فردی آنها مورد تجاوز و تخطی قرار گرفته است. آنها حتی از همان بیاناتی که احمد سهراب نقل قول می کرد برای دفاع از موضع خود استفاده می کنند. مانند قبل، تعداد آنها در اقلیت است و اکثریت بهائیان کاملاً بدون پذیرفتن ادنی تأثیری از آنان باقی مانده اند. اما چنین افرادی در اینترنت بسیار صریح و علنی نظرات خود را مطرح می کنند که آنها را قادر ساخته از ندایی به مراتب راسختر از آنچه که متناسب با تعداد یا اهمیت آنها باشد، برخوردار باشند. آنها مانند احمد سهراب در صاحبان نفوذ آزادیخواه تریبونی برای خود یافتند. نفوس دیگری هستند که تحول در فرهنگی را که ضرورت یافته است مشاهده یا درک نمی کنند و به وسائلی (جلسات دعا و مناجات، حلقه های مطالعاتی، و کلاسهای اطفال) که برای حصول آن ایجاد شده از نقطه نظر فرهنگ قدیم نگاه می کنند و لذا آنچه را که به طور بالقوه جهت تحول در آن مکنون است نمی بینند.

بنا به مکاتیب بیت العدل اعظم در رابطه با تحول در فرهنگ، تا کنون "سطح عکس العمل و جواب هنوز کمتر از آن است که عمومی و جهانی باشد." همه بهائیان ندای بیت العدل اعظم برای ایجاد تحول در فرهنگ را لبتیک نگفته اند. بیت العدل اعظم همچنان می گویند: "جایی که جوامع بهائی قادر نباشند خود را از جهت گیری به سوی آن حیات بهائی که علیرغم ارزشی که زمانی داشته دیگر دورانش منسوخ شده، رهایی بخشند، امر تبلیغ فاقد خصوصیت سیستماتیک خواهد بود که نیاز دارد، و نیز از روحی که باید تمامی خدمت مؤثر به امر الهی را حیاتی جدید بخشد، بی بهره می باشد."^{۲۹}

البته، هنوز در ایام اولیاء هستیم، تثبیت تحولی در فرهنگ که حضرت ولی امرالله برقرار کردند، بیش از یک دهه طول کشید. اما، اوضاع در حال تغییر است. بهائیان، تحت هدایت مشاورین و محافل روحانی ملی، در بدایت تبعیت از هدایات بیت العدل اعظم هستند - و به نحوی فزاینده نفوسی از بهائیان که قبلاً نقش انفعالی "عضو مجموعه مؤمنین" را ایفا می کردند، کسانی که در جامعه در زمره رهبران نبودند، یعنی زنان و جوانان، به دعوت بیت العدل اعظم برای شروع فعالیتهاى مورد نظر آن معهد اعلی لبتیک می گویند. اگرچه ممکن است آنها هنوز نتوانند مجسم کنند که جامعه بهائی در تجلی و بروز فرهنگی جدید خود چگونه به نظر خواهد رسید و ممکن است هنوز در نظام جدید هیچ مزیتی مشاهده نکنند، با این حال همراه با این فرایند به پیش می روند. جهتی که بیت العدل اعظم بهائیان را هدایت می کنند به وضوح قدم منطقی بعدی در گسترش و پیشرفت جامعه بهائی است و با اجابت دعوت به تغییر در فرهنگ توسط جوامع بهائی، می توان انتظار داشت که ویژگی های فرهنگ جدید تدریجاً روشن تر و واضح تر شود.^{۳۰}

¹ Unwin Hyman Dictionary of Sociology (ed. David Jary and Julia Jary), 2nd ed., Enderby, Leics.: Bookmart, 1999, p. 139

² توضیح مترجم: تمثیل سقف شیشه ای به این معنی است که به ظاهر به علت شفافیت شیشه آن سوی سقف مشهود و پدیدار است و ابداً به صورت مانعی مشاهده نمی گردد، اما زمانی که کسی قصد کند از حد شیشه فراتر رود، آن را به صورت مانعی بر سر راه خود مشاهده می کند. این تمثیل معمولاً در مورد شرایطی به کار میرود که زنان و اقلیت ها را از ترقی از حد مشاغل جزئی و نمادین ممنوع می سازد.

³ Agnes Parsons

⁴ Race Amity Conferences – Gayle Morrison, *To Move the World*, Wilmette, Ill.: Baha'i Publishing Trust, 1982, pp. 134-6

⁵ Corinne True

⁶ Bruce Whitmore, *The Dawning Place*, Wilmette, Ill.: Bahá'í Publishing Trust, 1984, p. 31

⁷ Moojan Momen, *John E. Esslemont*, London: Bahá'í Publishing Trust, p. 21

⁸ Amelia Collins

⁹ نویسنده حاضر این داستان مربوط به امیلیا کالینز را اولین مرتبه در نطقی که مشاور قاره ای لئو نیدرمایر روز ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۱ در لیبون ایراد کرد شنید. این داستان به طور کاملتر در اثری از جناب ابوالقاسم فیضی در تکریم امیلیا کالینز آورده شده است: Milly: a Tribute to Amelia Collins, Oxford: George Ronald, pp. 3-6

- ¹⁰ J. R. Richards, *The Religion of the Baha'is*, London: Society for the Promotion of Christian Knowledge, 1932, chapters 9 and 18
- ¹¹ Wellesley Tudor Pole
- ¹² Ruth White
- ¹³ Shoghi Effendi, *The World Order of Baha'u'llah*, Wilmette, Ill.: Baha'i Publishing Trust, 1991, p. 4
توضیح مترجم: این قسمت از توفیق مبارک در "نظم جهانی بهائی" ترجمه هوشمند فتح اعظم نیامده است. لذا اقدام به ترجمه شد.
- ¹⁴ Julie Chanler
- ¹⁵ New History Society
- ¹⁶ Abdu'l-Baha, *Promulgation of Universal Peace*, Wilmette, IL: Baha'i Publishing Trust, 1982, p.250
- ¹⁷ National Teaching Committee of the National Spiritual Assembly of the Baha'is of the United States, *Issues Pertaining to Growth, Retention and Consolidation in the United States*, 12 December 1999
- ¹⁸ ترجمه - مکتوب بیت العدل اعظم خطاب به یکی از احناء مورخ ۲۲ اوت ۲۰۰۲
- ¹⁹ ترجمه - مکتوب بیت العدل اعظم خطاب به یکی از احناء، مورخ ۲۲ اوت ۲۰۰۲
- ²⁰ ترجمه - مکتوب ۱۷ ژانویه بیت العدل اعظم به جمیع محافل روحانی ملی
- ²¹ ترجمه - پیام ۹ ژانویه ۲۰۰۱ بدیع خطاب به مشاورین قاره ای مجتمع در ارض اقدس (پیام بهائی، شماره ۲۵۸) - در اینجا عبارت culture of growth جوی برای توسعه ترجمه شده است.
- ²² همان مأخذ
- ²³ همان مأخذ
- ²⁴ همان مأخذ
- ²⁵ همان مأخذ
- ²⁶ همان مأخذ
- ²⁷ همان مأخذ
- ²⁸ "این ملاحظات در تدوین بخشهای مرتبط در سند "قرن انوار"، که شما به آن اشاره می کنید، عامل مهمی بود. مقصود از این بخشهای سند مزبور آشنا کردن احناء در جمیع نقاط با تحوّل عمیقی در فرهنگ بهائی است که دهها سال تلاش، موفقیت و نیز یأس آن را میسر ساخت و در عمل به نقشه چهار ساله مورد بهره برداری قرار گرفت." (مکتوب ۲۲ اوت ۲۰۰۲ معهد اعلی)
- ²⁹ ترجمه - مکتوب بیت العدل اعظم خطاب به یکی از احناء، مورخ ۲۲ اوت ۲۰۰۲
- ³⁰ پیش نویس اولیه این مقاله در فوریه ۲۰۰۳ برای تعدادی از یاران ارسال گردید. از تعداد کثیری از دوستان که متعاقباً در مورد آن اظهار نظر نموده و به این ترتیب به پدید آمدن شکل فعلی آن (که سپتامبر ۲۰۰۳ تنظیم شده) کمک کرده اند بی نهایت سپاسگزارم. نام بردن از این عزیزان متضمن این خطر است که نام برخی از نفوسی که در این مساعدت سهیم بوده اند سهواً از قلم بیفتند.